

توقيع سوم نازل در ماكو

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



توقيع سوم نازل در ماكو - منتخباتی آیات از آثار حضرت

نقطه اولی، ۱۳۴ بدیع، صفحه ۱۳

قسمتی از توقيع مبارك حضرت اعلى بافتخار محمد شاه قاجار كه در قلعه ماكو نازل گشته:

خلقني الله من طينةٍ لم يشارك فيها أحدٌ وأعطاني ما لا يدر كه البالغون ولا يقدر أن يعرفه الموحدون ...

ألا إني أنا ركنٌ من كلمةِ الأولى التي من عرفها عرف كلَّ حقٍّ ويدخل في كلِّ خيرٍ ومن جهلها جهل كلَّ حقٍّ ويدخل في كلِّ شرٍّ فوربك ربِّ كلِّ شيءٍ ربُّ العالمين من عمر كلِّ ما يمكن في الإمكان ويعبد الله بكلِّ عملٍ خيرٍ أحاط به علم الله ويلقى الله وكان في قلبه أقلُّ مما يحصى علم الله بغضبي فيحبط كلَّ عمله ولا ينظر الله إليه ويسخطه وكان من الهالكين لأن الله قد جعل كلَّ خيرٍ أحاط به علمه في طاعتي وكلَّ نارٍ يحصيا كتابه في معصيتي وإن اليوم كأني أشاهد في مقامي هذا كلَّ أهلٍ محبتي وطاعتي في غرفات الرضوان وأهل عداوتي في دركات النيران ولعمري لولا الواجب من قبول أمر حجة الله ... ما أخبرتك بذلك ...

قد جعل الله كلَّ مفاتيح الرضوان في يميني وكلَّ مفاتيح النيران في شمالي ... أنا النقطة التي ذوت بها من ذوت وإني أنا وجه الله الذي لا يموت ونوره الذي لا يفوت من عرفني ورائه اليقين وكلَّ خيرٍ ومن جهلني ورائه السجين وكلَّ شرٍّ ... قسم بحق فرد احد كه بمن عطا نفرموده حجت خداوند آیات وعلامات ظاهره را الا أنكه كل اطاعت نمایند امر او را ...



ORIGINAL

قسم بحق مطلق که اگر کشف غطا شود مشاهده مینمائی کل را در همین دنیا در نار سخط خداوند که اشد و اکبر است از نار جهنم إلا من استظل فی ظل شجرة محبتی فانهم هم الفائزون ...

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سنه ستین قلب مرا مملو از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجة الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه امر مستور را ورکن مخزون را بشانی که از برای احدی حجتی باقی نماند (لیهک من هلك عن بینةٍ ویحیی من حی عن بینةٍ) و در همان سنه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امر حجت حق اقدام شود و از آنجائیکه مشیت الله بر ظهور فتنه صماء دهماء عمیاء طحیاء قرار گرفته بود بحضور نرسانیده اند و مانع شده اند اشخاصی که خود را دولت خواه دانسته اند تا الی الآن که قریب چهار سال است کما هو حقّه احدی بحضور معروض نداشته الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا ریشهء بحضور معروض داشته شد قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چه ها بر من گذشته است از حزب و جند حضرت نفس را بنفَس نمیرسانی از خشية الله الا وآنکه در مقام اطاعت امر حجة الله برائی و جبر کسر آنچه واقع شده فرمائی در شیراز بودم از خبیث شقی حاکمش ظلمها دیدم که اگر بعضی از آنرا مطلع شوی هر آینه بعدل انتقام کشی زیرا که بساط سلطنت را بظلم صرف الی یوم القیمة مورد سخط الله نمود و از کثرت طغیان شرب خمرش که هیچ حکمی را از روی شعور نمیکرد خائفاً مضطراً بیرون آمده بعزم حضور کثیر التور آن بساط جلالت تا آنکه مرحوم معتمد الدوله بر حقیقت امر مطلع شده و آنچه لازمه عبودیت و خلوص بالنسبة الی اولیاء الله بود بجای آورده بعضی از جهال بلدش چون در مقام فساد بر آمدند مدتی در عمارت صدر مستوراً اقامه بحق الله نمود تا آنکه با رضاء الله بمحل فردوس خود متصل گشت جزاه الله خیراً ... و بعد از صعود آن بعالم بقا گرگین شقی با پنج نفر هفت شب بلا اسباب سفر بتزویر و قسم های دروغ و جبر صرف حرکت داده فاه آه عما قضی علی تا آنکه از جانب آن حضرت حکم بسفر ما کو آمد ... قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آنحضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصور فرما چه میگذرد الحمد لله کما هو أهله و مستحقه قسم بحق الله که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود ألا أخبرک بسر الأمر کانه أحبس کل النبیین و الصّدیقین و الوصیین ... و حال آنکه بعد از آنکه مطلع شدم باین حکم نوشته ئی بحضور مدبر ملک فرستادم که والله بقتل رسان و سر مرا بفرست هر جا که میخواهی زیرا که زنده بودن و بلا جرم بمحل مدینین رفتن سزاوار نیست از برای مثل من آخر جوابی ندیدم اگر چه یقین است که جناب حاجی بکما هی امر علم نرسانیده و الا قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلا حق محزون نمودن اشد است از تخریب بیت الله و قسم

بحقّ که امروز، منم بیت الله، واقعی وکلّ خیر من أحسن بی فکاًئماً أحسن بالله وملائکته وکلّ أحبائه ومن أساء بی فکاًئماً أساء بالله وأولیاء الله بل إنّ الله وأحبائه أجلّ مقاماً من أن یصل بفنائهم خیر أحدٍ أو شرّه بل إليّ یصل کلّ ما یصل وما وصل إليّ فهو یصل إلى نفس الواصل فوالذی نفسی بیده إنّه لم یسجن إلا نفسه لأنّ ما كتب الله علیّ یقضي ولن یصیبنا إلا ما كتب الله علينا فویل لمن یجری الشر من یدیه وطوی لمن یجری الخیر من یدیه وما أشکوا إلى أحدٍ إلا إلى الله لأنّه هو خیر الفاصلین ولیس لأحدٍ قبض ولا بسط إلا به وهو القوی العزیز ...

مجل قول آنچه انسان تمنا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است و اگر کشف حجب شود محبوب کلّ منم واحدی مرا منکر نخواهد شد ولی این ذکر عجب نیارود حضرتت را بلکه مؤمن موحد که ناظر بخداوند است ما سوی را عدم بحت می بیند و قسم بحقّ که بقدر خردلی تمنای مال از آن حضرت ندارم و مالک شدن دنیا و آخرت را شرک محض میدانم زیرا که سزاوار نیست که موحد غیر را نظر نماید چه جای آنکه مالک شود او را و یقین میدانم که مالکم کلّ موجود و مفقود را بتملیک حیّ معبود ... در این جبل فرو مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین مبتلا نشده واحدی هم از مذنبین متحمل نشده فحماً له ثمّ حمداً لا حزن لی لأتئی فی رضاء مولائی وربّی وکأتی فی الفردوس متلذذ بذکر الله الأكبر وإنّ ذلك من فضل الله علیّ والله ذو الفوز الکبیر بحقّ خداوند که اگر بدانی آنچه میدانم کلّ سلطنت دنیا و آخرت را میدهی بر اینکه مرا راضی نمائی در اطاعت حقّ ... و اگر قبول نفرمائی خداوند عالم کسی را مبعوث فرماید لاقامة امره وکان وعد الله مفعولاً ... و هر گاه خواهم عجزی نداشته و ندارم بفضل الله از امری و عالم هستم بما اعطانی الله من جوده و اگر خواهم ذکر نمایم کلّ ذکر حضرتت را در هر مقام و لکن ذکر نکرده ام و نمیکم تا آنکه تمیز داده شود حق از غیرش و ظاهر شود صدق کلام باقر علیه السلام: (لا بدّ لنا من آذریایجان لا یقوم لها شیءٌ فإذا کان كذلك فکونوا أحلاس بیوتکم وألبدوا ما ألبدنا فإذا تحرّک متحرّک فاسعوا إليه ولو حبواً علی الثلج)

وَاسْتَغْفِرُ اللهُ مِنْ وُجُودِي وَمَا *نُسِبَ إِلَيَّ وَأَقُولُ أَنْ* *الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ* *العَالَمِينَ* *** ** *